

## مناسبات سیاسی و مذهبی اسماعیلیان نزاری با سلطان غیاث‌الدین محمد سلجوقی

ملیحه مهرابی دلشاد<sup>۱</sup>  
شهرزاد ساسان پور<sup>۲</sup>  
معصومه قره داغی<sup>۳</sup>  
رامین یلفانی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۰۸

### چکیده

در این پژوهش مواجهه سیاسی و مذهبی سلجوقیان با اسماعیلیان نزاری در فاصله سال‌های ۴۹۸ تا ۵۱۱ ق مورد بررسی قرار گرفته است. طی دوره مذکور سلطان محمد توانست با سامان دادن به آشفتگی‌هایی که پس از مرگ ملک‌شاه رخ داده بود بار دیگر تمرکز سیاسی و مذهبی را در جغرافیای تحت حاکمیت سلجوقیان ایجاد نماید. از سویی نیز اسماعیلیان نزاری از خلاء و آشفتگی‌هایی که پیش از این رخ داده بود در راستای توسعه قدرت خود دست به تحرکات گسترده‌ای در مناطق مختلف زده بودند. از این رو سرکوب نزاریان به عنوان مهم‌ترین اولویت سیاسی و مذهبی سلطان محمد قرار گرفت و در این راستا همه ظرفیت‌های مرکزی و محلی را جهت تسخیر قلاع اسماعیلیان بسیج کرد.

هرچند نزاریان خسارات فراوانی را در یورش‌های مکرر آل سلجوق متحمل شدند و قلاع خود را در فارس و خوزستان و به ویژه اصفهان - که در این دوره پایتخت سلجوقیان قرار داشت - از دست دادند، اما با نفوذ در ارکان دولت سلجوقیان، اتخاذ رویکرد نامتمرکز، از میان برداشتن افراد موثر سیاسی و مذهبی، صبر و مقاومت در برابر محاصره قلاع و به راه انداختن مناظرات مذهبی در اثناء مبارزه، توانستند به حیات خود ادامه دهند. شاید بتوان در این دوره سراسر برخورد و بسیار سخت که بیم برچیده شدن سازمان و ساختار نزاریان می‌رفت، دستاورد اسماعیلیان را - که بسیار ارزشمند بود - حفظ موجودیت سیاسی، جغرافیایی و پاسداشت اندیشه‌های فکری و حیاتی اسماعیلیان در مناطق مختلف را توجیه و تبیین کرد.

**واژگان کلیدی:** جانشینان ملک‌شاه، سلطان محمد، نزاریان، تمرکز سیاسی و مذهبی، محاصره قلاع

<sup>۱</sup>- گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. majidmehrabi1992@gmail.com

<sup>۲</sup>- استادیار گروه معارف اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. sh.sasanpour9@gmail.com

<sup>۳</sup>- استادیار گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران. masomehgaradagi90@gmail.com

<sup>۴</sup>- استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی(ره)، شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران. rayalfani@yahoo.com

## مقدمه

پس از سرآمدن حکومت سلجوقیان بزرگ، شکوه این دولت در دوران پس از آن رو به افول نهاد. رقابت‌های مدعیان سلطنت در زمان جانشینان ملکشاه و همچنین پسران متعدد خواجه نظام الملک طوسی - وزیر مقتول به دست اسماعیلیان - تمرکز سیاسی و مذهبی و نظم حاکمیتی سلجوقیان را از میان برد. دولت سلجوقیان پس از ملکشاه با مشکلاتی از جمله درگیری میان اعضای خاندان سلطنتی، نافرمانی سپاهیان سلجوقی، افزایش قدرت اسماعیلیان و توسعه دعوت آنان، ورود خلفای عباسی به منازعات سیاسی و تلاش برای بهره‌گیری از اختلافات میان امرای سلجوقی و عوارض نامطلوب واگذاری اقطاع به امرای سلجوقی روبرو بود. تحركات گریز از مرکز، یکی از عوامل تقسیم امپراطوری بزرگ سلجوقی بود که در نهایت در زمان برکیارق اتفاق افتاد. بر این اساس محمد در شمال غرب، برکیارق در مرکز و سنجر در شرق ایران مستقر شدند. پس از درگذشت برکیارق در ۲۷ سالگی ( ۴۹۸ ق)، محمد - برادر او - با وارد شدن به اصفهان حکومت را به دست گرفت. با آغاز سلطنت محمد که ابن خلکان او را «رجل الملوك السلجوقيه و فحلهم» می‌نامد، بار دیگر صلح و آرامش به مملکت سلجوقیان بازگشت. محمد حکومت سنجر را در خراسان تأیید و تثبیت کرد و افزون بر آن حوزه قدرت خود را در عراق عرب و عجم گسترش داد و یک وحدت نسبی ایجاد نمود. سلطان محمد در مرزهای غربی با سرکشی امرای سلجوقی مواجه بود و نیز یورش‌های صلیبیان که از سال ۴۹۱ ق آغاز شد به تدریج نواحی و شهرهای شام و فلسطین را فرا گرفت. در نهایت بی توجهی سلطان محمد به این نواحی و عدم توفیق در لشکرکشی (۵۰۹ ق) به این منطقه باعث شکل‌گیری حکومت اتابکان شد و از این زمان به بعد اتابکان این منطقه پیوستگی سیاسی خود را از ایران قطع کردند. اما بیش از یورش به صلیبیان، قدرت‌گیری اسماعیلیان نزاری از مهم‌ترین دغدغه‌های سلطان محمد قرار گرفت.

## بیان مسئله

اسماعیلیان نزاری با بسط شبکه دعوت، توسعه جغرافیای سیاسی را در اهداف کلان خود در نظر داشتند. در سال‌هایی که سلجوقیان به درگیری‌های داخلی مشغول بودند، نزاریان فرصت مناسبی را جهت تثبیت خود در قلاع داشتند و دست به تحركات گسترده‌ای زدند. الگوی نامتمرکز خیزش‌های اسماعیلیان برای چیره شدن بر قلمرو سلجوقیان، مبارزه جداگانه با امرای سلجوقی و تسخیر قلعه‌ها به صورت انفرادی، تاکتیکی کارآمد و دارای برنامه ریزی پیچیده‌ای بود. تقریباً در همه شهرهای قلمرو سلجوقیان جماعت‌های مخفی اسماعیلی وجود داشت که هر یک می‌توانست دسته مسلحانه تشکیل

دهد. نام شماری از داعیان معروف چون حسن صباح در رودبار الموت، احمد عطاش در اصفهان، ابوحمزه کفش دوز در ارجان فارس و خوزستان و قاضی قاینی در قهستان سیستان، از رهبران نزاریان بودند که نام آن‌ها بر سر زبان‌ها افتاده بود. این رویکرد در بیشتر گستره جغرافیایی سلجوقیان که نمونه الگوی نامتمرکز و تعدد مراکز قیام بود نمود داشت. نظر به این تحرکات گسترده می‌توانست باشد که سلطان محمد که دست پروده علما و دیوانیان سنی متعصب بود، خطر نزاریان را مهم تر از صلیبیان می‌دانست و تمام ظرفیت‌های حکومت خویش را در این راستا به کار گرفت.

در این فضای پر تنش و برخورد، بررسی چگونگی عملکرد سیاسی و مذهبی حکومت محلی اسماعیلیان نزاری با سلجوقیان در دوره حکومت سلطان محمد بن ملک‌شاه (۴۹۸ - ۵۱۱ ق) به صورت تخصصی موضوع اصلی پژوهش حاضر قرا دارد. سوال اساسی این پژوهش این است که نزاریان در برخورد با جانشینان سلطان ملک شاه سلجوقی - به ویژه سلطان محمد - چگونه عمل کردند و از چه روش‌های سیاسی و نظامی در مواجهه با آنان استفاده کردند؟ آیا به لحاظ اندیشه‌های مذهبی و جریان‌ات فکری که محل اختلاف نزاریان با سلاجقه بوده است، در دوره سلطان محمد سلجوقی نیز تداوم داشته است؟

### فرضیه

فرضیه‌ای که مطرح است اینکه هرچند نزاریان صدمات زیادی را در برخوردهای سلطان محمد متحمل شدند اما با حفظ حاکمیت خود، الگوی نامتمرکز را به لحاظ سیاسی و رویکرد گفتگو و مناظره را به لحاظ مذهبی در مواجهه با سلجوقیان در پیش گرفتند.

### پیشینه تحقیق

یکی از پژوهشگران مطالعات اسماعیلی فرهاد دفتری است که افزون بر مقاله‌هایی که در نشریات داخلی و خارجی نگاشته، کتاب مفصلی را درباره «تاریخ و عقاید اسماعیلیه» تالیف کرده است که یک تاریخ عمومی جامع و مستند از ظهور اسماعیلیان تا دوره متاخر را در بر دارد. این اثر با توجه به اهمیت و وسعت مطالعات اسماعیلی با تقریظ پروفیسور مادلونگ به چاپ رسیده است. آنچه دفتری درباره ارتباط اسماعیلیان در مناسبات محلی با باوندیان طبرستان، غوریان سیستان و اتابکان آذربایجان آورده است بیشتر به صورت گذرا و در ذیل روابط آنان با دولت سلاجقه بوده و فصلی مجزا درباره این مناسبات و تحلیل جزئیات مواجهه اسماعیلیان با حکومت‌های محلی گزارش نشده است. ضمن اینکه پژوهش پیش رو (رساله) بر اساس منابع محلی و به طور کاملاً اختصاصی این روابط را مورد کنکاش قرار خواهد داد. از پژوهشگران کوشا در مطالعات اسماعیلی نزاری می‌بایست از هاچسن نام برد که رساله دکترای خود

را با تالیف *The order of assassins* انجام داد و بعدها با تعلیقات و اضافات جدید به چاپ رسید. این کتاب با عنوان «فرقه اسماعیلیه» و ترجمه فریدون بدره ای در ایران منتشر شد. کتاب هاجسن مبتنی بر شرح عمومی تاریخ حکومت و دولت مستقل نزاریان است و بیش از مسائل نظامی و عقیدتی و ادبی به تحولات اجتماعی جامعه نزاریان توجه کرده است و افزون بر آن به واسطه نزاریان از تاریخ عهد سلجوقیان به تفصیل بحث نموده است. هاجسن مدتی بعد این کتاب را تلخیص و با اضافات مهم در مجموعه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج جلد پنجم جای داد. این کتاب نیز با نظر به رسالتی که داشته؛ (تدوین تاریخ عمومی نزاریان)، در توجه به تحولات اجتماعی و دقت استفاده از منابع و روش تطبیقی گزارش‌های منابع اهمیت ویژه‌ای دارد، اما عنایتی به تاریخ محلی نزاریان نداشته و مختصر اشاراتی را در باب برخوردهای محلی نزاریان عرضه داشته است.

یکی دیگر از اسماعیلی شناسان برجسته برنالد لوئیس است که به ویژه به واسطه پژوهش‌هایش درباره جنبه‌های مختلف نزاریان شام، نامبردار شده است. اگر چه برخی آرای وی درباره اسماعیلیان شام مورد نقد نیز می‌باشد، اما تالیفات وی در این باره مرجعیت علمی دارد. لوئیس درباره نزاریان به طور کلی نیز تحقیق نموده و کتاب او با نام *The assassins* که در ایران به نام «فدائیان اسماعیلی» ترجمه شده است حاوی شرح و تحلیل تاریخ و تحولات نزاریان بوده و از تاسیس دولت محلی نزاریان در رودبار و قهستان پس از نخستین جنبش نزاریان خبر می‌دهد. این اثر در برخی از بررسی خود درباره اسماعیلیان رودبار و قهستان از منابع محلی نیز استفاده نموده و در شناخت پیشینه نزاریان در قلاع شمالی ایران و قهستان در سیستان، اطلاعات ارزشمندی را منتقل می‌نماید. بنابراین این اثر و سایر آثار یادشده از دفتری، هاجسن و لوئیس به دلیل بررسی دقیق و علمی و گزارش برخی از روابط محلی نزاریان، در رساله حاضر مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

خاورشناس نامدار روسی بارتولد نیز اگرچه مستقیماً درباره تاریخ نزاریان بحث نکرده است، اما در برخی از آثارش چون ترکستان نامه از اوضاع و احوال اجتماعی حاصل از سیطره ترکان که بستر اجتماعی جنبش نزاریان را فراهم نموده است، سخن گفته است. اثر دیگرش به نام «جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام» نیز از حیث بررسی موقعیت حکومت‌های محلی طبرستان و گیلان در تاریخ محلی اسماعیلیان مفیده فایده می‌باشد و در راستای این پژوهش (رساله) قرار دارد. ضمن اینکه بارتولد اثر دیگری با نام «تذکره جغرافیای تاریخ ایران» دارد که پراکندگی جغرافیایی جمعیت‌های نزاری را در

نواحی مختلف ایران نشان می‌دهد. بررسی‌های بارتولد درباره نزاریان مناطق مختلف به عنوان اساس جامعه نزاری و محلی آن مناطق مفید فایده می‌باشد و در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. استروویوا کتابی در باب «تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده‌های ۵ تا ۷» دارد که سیر شکل‌گیری دولت اسماعیلی را در ایران و اقدامات سیاسی و نظامی آن را شرح داده است و از سکه‌های دولت نزاری و سیاست خارجی آن مبتنی بر حفظ مرزهای خویش که در محدوده‌های کوهستانی بود به عنوان مواضع قدرت و استوار این دولت یاد می‌کند. اطلاعات این پژوهش با توجه به بازه زمانی قرن ۵ تا ۷ که مورد نظر رساله حاضر می‌باشد مورد استفاده خواهد بود. هر چند بیشتر مطالب آن درباره مواجهه نزاریان با سلاجقه، خوارزمشاهیان و سپس مغولان می‌باشد که نوع برخورد اسماعیلیان نزاری را با قدرت‌های همجوار و همعصر مورد بررسی قرار داده است، اما درباره تاریخ محلی و حکومت‌های طبرستان، غوریان و اتابکان آذربایجان با توجه به درهم تنیدگی روابط ایشان با دولت‌های مرکزی، اشارات مختصری دارد.

### اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

تمرکز بر آن دسته از پژوهش‌های تاریخی که با رویکرد مناسبات سیاسی و مذهبی حکومت محلی اسماعیلیان نزاری با جانشینان ملک‌شاه سلجوقی به نگارش درآمده باشند می‌تواند فهم تاریخی مخاطب را از جزئیات این تحولات بسیار ارتقا دهد. ضرورت انجام این تحقیق منظریست از روابط میان سلطان محمدبن ملک‌شاه سلجوقی با یکی از جریان‌های پر آوازه تاریخ میانه ایران می‌باشد. مشخصاً این بررسی می‌تواند پرتو آگاهی بیشتری بر مجهولات تاریخی این برهه ی تاریخی بیفکند.

### اهداف و روش تحقیق

این پژوهش در گردآوری اطلاعات عمدتاً از روش رایج در پژوهش‌های تاریخی (کتابخانه ای) بهره برده است. روش گردآوری معطوف به شناسایی منابع و ماخذ مرتبط در گستره‌های تاریخی و جغرافیایی و منابع مرتبط با علوم کمکی تاریخ و سپس استخراج داده‌ها بر اساس سوالات و فرضیه‌ها می‌باشد. پس از جمع‌آوری داده‌ها، به تحلیل و تفسیر آن‌ها در پرتو مساله و سوالات تحقیق مبادرت شده است. چنانچه ابتدا اطلاعات لازم از منابع اصلی گردآوری گردید و در عین حال منابع فرعی و تألیفات و تحقیقات جدید نیز مورد توجه قرار گرفت. روش تدوین، ترکیبی بوده و از توصیف و تحلیل به اقتضای مباحث برای بیان بخش‌های مختلف پژوهش استفاده شده است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز شامل شناسایی منابع، فیش برداری، دسته بندی و تسویه اطلاعات، تهیه طرح تحقیق، تدوین و نگارش می‌باشد.

هدف از پژوهش حاضر بررسی وضعیت جانشینان سلطان ملکشاه سلجوقی، تغییر یا تداوم در مناسبات سیاسی و مذهبی سلاجقه با اسماعیلیان نزاری، کلیتی از فضای فکری و عقیدتی دوره میانه و چالش‌های مذهبی در ساختار حکومت مرکزی با نیروها و حاکمیت‌های کوچک و گریز از مرکز؛ همچون نزاریان، بررسی نقاط ضعف و قوت تمرکزگرایی در دوره سلطان محمد سلجوقی و در نهایت بررسی‌های میدانی و منطقه‌ای از موجودیت نزاریان به عنوان مهم‌ترین خطر و چالش جدی در ساختار قدرت دولت سلجوقی.

### سلطان محمد بن ملکشاه و بازیابی تمرکز سیاسی و مذهبی

با درگذشت برکیارق در سال ۴۹۸ ق، محمد - برادر و رقیب اصلی او - رسماً به سلطنت رسید. وی از آغاز ادعای سلطنت در سال ۴۹۲ ق<sup>۱</sup> تا سال مرگ برکیارق، همواره سبب آشفتگی سلطنت برادرش بود. به خصوص گرایش برکیارق به جانب اسماعیلیان و قتل شمار زیادی از امرای دستگاه محمد به دست فدائیان سبب شد تا اهل سنت و امرای متدین سنی نسبت به برکیارق رویگردان شده و همین نیز در افزایش قدرت محمد تاثیرگذار بود. به گزارش حسینی محمد در دوران حیات برکیارق، بر سرزمین عراق سیطره پیدا کرده بود<sup>۲</sup> و این امر با توجه به گرایش دستگاه خلاف عباسی به حمایت از محمد در برابر برکیارق دور از انتظار نبود.<sup>۳</sup> ظاهراً پس از مصالحه میان دو برادر در سال ۴۹۷ ق که متضمن تقسیم مملکت سلجوقی میان آنان بود، محمد سلطنت خویش را آغاز کرد<sup>۴</sup> سلطان محمد در رمضان سال ۴۹۸ ق به صورت سلطانی نیرومند به اصفهان - پایتخت سلجوقیان - وارد شد و بلافاصله دست به اصلاحات اجتماعی و سیاسی زد که باعث بازگشت نسبی امنیت گردید. به ویژه احترام بیشتر به اقشار فرو دست جامعه و کوتاه کردن دست سپاهیان از ظلم و ستم بر مردم رضایت عمومی را به دنبال داشت. بنابر گزارش ظهیرالدین نیشابوری «سلطان محمد پادشاهی بود به عدل و انصاف آراسته و بدین موصوف صائب رای، صادق وعد و ثابت عهد».<sup>۵</sup> با به قدرت رسیدن سلطان محمد سلجوقی که به تیر مشهور است، درگیری‌های داخلی سلجوقیان و آشفتگی اوضاع به صورت موقت پایان یافت و نظم و آرامش به مملکت سلجوقی بازگشت. محمد سیزده سال (۴۹۸-۵۱۱ق) سلطان بلامنازع بود و برادرش - سنجر - به عنوان نائب السلطنه وی در خراسان باقی ماند و از وی لقب «ملک» را گرفت.

منابع محمد را به عنوان بزرگترین و برجسته‌ترین پادشاه سلجوقی می‌ستایند و به خصوص او را از جهت تعصب نسبت به اهل سنت، حفظ حرمت خلاف عباسی و بغض و عداوت شدید نسبت به اسماعیلیان مدح و تمجید می‌کنند.<sup>۶</sup> جنبش نزاری در روزگار برادر محمد - برکیارق - گسترش بسیاری

یافته بود. ایوانف به نقل از خواجه نصیرالدین طوسی از آرزوی اسماعیلیان برای توسعه قلمرو و وسعت بخشیدن بر توسعه سیاسی سخن گفته است.<sup>۷</sup> بنا بر گزارش ابن اسفندیار چون «میان سلطان محمد بن ملک‌شاه و برادر او برکیارق، خلاف افتاد، ملاحظه سرکوه‌ها بگرفتند و آتش فتنه ایشان بالا گرفت و قلعه‌ها ساختند و آسیب کفر ایشان به اطراف و جوانب برسید»<sup>۸</sup>، علی‌رغم آنکه سلطان برکیارق و برادرش - سنجر - تصور می‌کردند در سرکوب نزاریان توفیق یافته اند، این جنبش همچنان به قوت خویش باقی ماند. پتروشفسکی نیز ادعای مصاحبه برکیارق با اسماعیلیان را رد می‌کند و بر مبارزه برکیارق با نزاریان در زمان سلطنتش تاکید دارد. کشتار اسماعیلیان نیشابور در سال ۴۹۰ هـ.ق از این دست رویدادهای مورد استناد پتروشفسکی است. ۹ یکی از هسته‌ها و مراکز اصلی قدرت نزاریان در اصفهان قرار داشت که با ورود سلطان محمد به این شهر برخورد با آنان را گریز ناپذیر می‌نمود. بر این اساس با قرار گرفتن محمد در راس دولت سلجوقی تغییری اساسی در روابط با نزاریان نسبت به دوره‌های قبلی پدید آمد. سلطان محمد بن ملک‌شاه دست پروده علمای متعصب و نظام دیوانسالاری دبیران دربار بود.<sup>۱۰</sup> این دو دسته به یک اندازه با نزاریان دشمنی بی اندازه‌ای نشان می‌دادند. از این رو او را چون مبارزی سرسخت علیه ملاحظه بار آوردند.<sup>۱۱</sup> سلطان تمام هم خویش را معطوف سرکوب ملاحظه و تصرف قلاع و مواضع آنان کرد تا از فروپاشی امپراطوری سلجوقی جلوگیری کند.

### مواجهه با نزاریان

مهمترین شاخصه دوره سلطنت محمد جنگ‌های وی با نزاریان بود. او پس از به اطاعت درآوردن رقبا و مخالفان، کاری مهم تر از جستجو و جنگ با اسماعیلیان ندید. به ویژه از آن جهت که می‌توانست حیثیت و اعتبار زیادی برای سلطان فراهم کند.<sup>۱۲</sup> به فرمان سلطان لشکر بزرگی برای سرکوب نزاریان و تسخیر قلمرو آنان فرستاده شد. نخستین لشکر سلجوقی در صفر سال ۵۰۰ ق برای تسخیر قلعه تکریت در عراق اعزام شد، اما حکمران اسماعیلی قلعه، کیقباد بن هزار اسب دیلمی برای آن که قلعه به دست سلطان نیفتد، آن را به امیر شیعی مذهب حله - صدقه بن مزید ( ۴۷۹-۵۰۱ هـ.ق ) - واگذار کرد.<sup>۱۳</sup> در همین زمان سلطان برادرش - سنجر - را مامور کرد تا به قهستان بتازد و او «جهاد ملاحظه بر دست گرفت» و مانع از توسعه قدرت نزاریان شد.<sup>۱۴</sup> در همین زمان نیز نزاریان مستقر در میان فارس و خوزستان کاملاً سرکوب شدند. زیرا از گزارش ابن اثیر درباره ولایت فارس در سال ۵۰۰ ق برمی آید که والی مقتدر آن - امیر جاولی - توانسته بود تقریباً تمامی قلعه‌های آن نواحی را به تصرف خویش

در آورد.<sup>۱۵</sup> ابن بلخی - مورخ روزگار سلطان محمد - هنگام سخن از قلعه‌های فارس، سیطره نزاریان را به صورت واقع‌ای مربوط به گذشته یاد می‌کند.<sup>۱۶</sup>

اما مهم تر این اقدامات فتح شاهدژ در اصفهان بود که سلطان محمد خود در سال ۵۰۰ ق بر آن قلعه دست یافت. بانی اصلی قلعه ملک‌شاه بود که آنجا را برای کاربری انبار اسلحه، ذخایر و محل اسکان زنان و کودکان خاندان سلجوقی طراحی و بنا نموده بود.<sup>۱۷</sup> احمد عطاش؛<sup>۱۸</sup> پیشوای اسماعیلیان نزاری در سال ۴۸۹ ق با اتخاذ سیاست‌هایی توانسته بود آنجا را تسخیر کند.<sup>۱۹</sup> او تا سال ۵۰۰ ق به مدت دوازده سال در قلعه حضور داشت<sup>۲۰</sup> و از آنجا به عنوان مرکز دعوت نزاری استفاده می‌کرد. منابع اهل تسنن مانند نیشابوری، راوندی، ابن جوزی، ابن اثیر و قلانسی اطلاعات با ارزشی در این باره گزارش کرده اند. به ویژه از این منظر که آنان در درگیری داخلی نزاریان - در میان هواداران احمد عطاش و حسن صباح - از هیچ یک طرفداری نداشتند همین امر بر وثوق و اعتماد نسبت به گزارش‌های آنان افزوده است. نخست باید متذکر شد که بزرگان سلجوقی پیش از سلطنت محمد نیز از خطر عظیم سیطره و استقلال اسماعیلیان در شاهدژ به هیچ وجه غفلت نکرده بودند. ابن اثیر از یورش‌های امیر اُتر - والی عراق - به این قلعه و محاصره آن در ۴۹۲ ق یاد می‌کند.<sup>۲۱</sup> نیشابوری آورده است که سلطان پیش از فتح به مدت هفت سال قلعه را در محاصره داشت.<sup>۲۲</sup> اما با توجه به گزارش‌های ابن اثیر که بیانگر عدم استقرار کامل و مداوم محمد در اصفهان به واسطه درگیری‌های او با برکیارق تا سال ۴۹۷ ق است،<sup>۲۳</sup> می‌توان چنین نتیجه گرفت که محمد نه زمان لازم و نه تجهیزات کامل برای محاصره پیوسته شاهدژ داشت.

به گفته همدانی احمد عطاش در طی درگیری‌های برکیارق و محمد قلعه را از اسلحه، آذوقه و وسایل لازم انباشت و بسیار نیرومند گشت.<sup>۲۴</sup> تعبیر حسینی نیز بسیار بجاست که شاهدژ برای اهالی اصفهان چون تیغ در چشم و استخوان در گلو بود.<sup>۲۵</sup> نکته مهم دیگر اینکه برنامه عطاش برای قتل امرای بزرگ و عالمان برجسته دینی در متوقف ساختن طرح‌های یورش به قلعه تاثیر تمام داشت. سرانجام سلطان محمد در سال ۵۰۰ ق یورش نهایی به شاهدژ را سامان داد اما در همان ابتدای هجوم به قلعه، به واسطه دسیسه‌های پنهانی یاران اسماعیلیان در درون سپاه، این امر برای یک ماه به تاخیر افتاد. سپاهیان محمد را انبوهی از مردم اصفهان و مناطق همجواری همراهی می‌کردند. آنان به طول چهار فرسخ گرداگرد کوهی را که قلعه برفراز آن قرار گرفته بود فرا گرفتند و سلطان که برفراز کوهی روبروی قلعه در غرب آن قرار گرفته بود، حمله‌های روزانه و پی در پی به آنجا را رهبری می‌کرد. هنگامی که محاصره و هجوم شدت یافت، احمد عطاش با طرح یک مباحثه مذهبی مهلتی برای تجدید قوا یافت. از حوادث



مهم فتح شاهدژ آشکار شدن توافق علمای امامیه با علمای سنی بر سر الحاد نزاریان و لزوم مبارزه با آنان بود. عبدالجلیل قزوینی رازی صاحب نقض از شرکت ابواسماعیل حسین بن محمد حمدانی قزوینی از روسای شیعیان امامی قزوین در مناظره با نزاریان و محکوم کردن آنان سخن دارد.<sup>۲۶</sup> همو گوید که وی بدین واسطه از جانب سلطان لقب «ناصرالدین خاذل الملحدین» گرفت و سلطان مدرسه اش را که در جریان اختلافات مذهبی در قزوین خراب شده بود ترمیم و کرسی وی را در آنجا برقرار کرد.<sup>۲۷</sup>

احمد عطاش علی رغم شکست در طرح همسو بودن با مسلمانان ناامید نشد. او مذاکرات را به شیوه‌ای دیگر به درازا کشاند و از سلطان درخواست کرد تا قلعه خالنجان را در ازاء شاهدژ جهت حفظ جان و مالشان بدانان واگذار نماید و شروطی را نیز برای تمدید مهلت تا نوروز و فراهم آوردن مواد غذایی پیشنهاد کرد که مورد موافقت سلطان قرار گرفت.<sup>۲۸</sup> ظاهراً تمایل شماری از درباریان سلطان در پذیرش خواسته‌های نزاریان دخالت داشت،<sup>۲۹</sup> اما مهم تر از آن این احتمال است که تلاش‌های سعدالملک آبی - وزیر سلطان - برای تصرف قلعه با مصالحه، همچنین موافقت سلطان با درخواست‌های ابن عطاش، می‌توانست بیانگر نگرانی سلطان از پیامدهای برخورد نظامی باشد.<sup>۳۰</sup> اما در همین احوال با تلاش نزاریان در قتل یکی از امیران سپاه که دشمن سرسخت اسماعیلیان بود مذاکرات خاتمه یافت. سلطان بار دیگر بر فشار محاصره افزود و همزمان دستور ویرانی قلعه خالنجان را صادر کرد.<sup>۳۱</sup>

نزاریان چاره‌ای جز تسلیم نداشتند اما هنوز چنان مقتدر بودند که شرایطی را برای ترک جدال و تسلیم الزام کنند. قرار بر آن شد تا شماری از نگهبانان قلعه با حمایت سلطان به قلعه ناظر در ارجان<sup>۳۲</sup> و قلعه طبس بروند. بقیه نیز در بخشی از قلعه باقی بمانند و پس از رسیدن خبر سلامتی یارانشان از ارجان و طبس از قلعه فرود آیند و به الموت روانه گردند. اما این گروه که احمد در میانشان بود از انجام تعهد استنکاف کردند و همراه با یارانش تا پای جان جنگ را ادامه دادند. گزارش ابن اثیر از اختلاط برخی از محافظان دژ با مهاجمان و نجات یافتن آنان از مهلکه حکایت دارد.<sup>۳۳</sup> درباره سقوط شاهدژ گزارش‌های گوناگونی در دست است.<sup>۳۴</sup> با تسخیر دژ، احمد و پسرش به اسارت افتادند و آنان را به وضع فصاحت باری در اصفهان گرداندند<sup>۳۵</sup> و پس از قتل او و پسرش سر هر دو را به بغداد نزد خلیفه فرستادند.<sup>۳۶</sup>

سلطان پس از تصرف شاهدژ و قلعه خالنجان آن‌ها را ویران کرد، سپس به توصیه قاضی با فراست اصفهان - عبیدالله بن علی خطیبی<sup>۳۷</sup> - ابتدا وزیر شیعه اش - نصرالدین ابوالمحاسن سعدالملک آبی - را به اتهام گرایش به اسماعیلیان<sup>۳۸</sup> و خیانت به مملکت<sup>۳۹</sup> همراه با چهار نفر از بزرگان دربار که از

منسوبین وزیر بودند در دوازه اصفهان به دار زد.<sup>۴۰</sup> انوشروان بن خالد<sup>۴۱</sup> (مت ۵۳۲ق) بر آن است که دسیسه‌های خطیبی در امور دولت بسیار موثر افتاد.<sup>۴۲</sup>

مدتی بعد با قتل قاضی عبید... خطیبی در ۵۰۲ ق این فتنه فرو خوابید.<sup>۴۳</sup> از گزارش ابن اثیر برمی آید که وی احتمالاً برای رفع تهمت، مبارزه شدیدی را با اسماعیلیان شروع کرد اما قدرت هولناک نزاریان تاب دسیسه خطیبی را نیاورد و توسط فدایی که خود را در میان او و یارانش جا کرده بود کشته شد.<sup>۴۴</sup> فدائیان چند ماه بعد، ابوالعلاء صاعد بن محمد بن عبدالرحمن نیشابوری (یا بخاری اصفهانی)<sup>۴۵</sup> را در مسجد اصفهان به قتل رساندند. وی نیز از قضات عالی رتبه حنفی بود. نزاریان با قتل دو قاضی بزرگ در قلمرو سلطان محمد بر تداوم حضور خویش در جامعه تاکید کردند. سلطان نیز آگاه شده بود که حل مساله شاهدژ آغاز کار است و به گزارش انوشروان بن خالد وی گفته بود «آنان در قلاع اند و جای آن‌ها معین است و ما به سوی آن‌ها خواهیم رفت و آن‌ها را بر می‌کنیم».<sup>۴۶</sup> ظاهراً به این سخن نیز عمل کرد و هر جا که قلعه‌ای در تصرف ایشان بود لشکر می‌فرستاد و محاصره می‌کرد.<sup>۴۷</sup>

پس از سقوط شاهدژ و مرگ پیشوای نزاریان - احمدعطاش - در قدرت نزاریان کاستی محسوسی پدیدار نشد. زیرا در واقع، مرکز اصلی نیرومندی نزاریان در قلعه‌های آنان در منطقه رودبار، شاهرود و به خصوص دژ بزرگ الموت؛ جایگاه حسن صباح قرار داشت. به گفته ابن اسفندیار سلطان محمد در سال ۵۰۰ ق با خشونت از حکمران شیعی مذهب طبرستان - اصفهید حسام الدوله شهریار باوندی (۴۶۶-۵۰۳ق) - خواست تا نزد وی آید و به سپاهیان سلجوقی علیه اسماعیلیان یاری رساند. اما خود بینی و لحن جنگ طلبانه سلطان سبب رمیدگی حکمران باوندی شد و وی با غرور تمام جوابی لایق به سلطان فرستاد «که مرا به خدمت به چنین نشاید برد، اگر سلطان را خدمت من بایستی خود لطف پادشاهانه و استظهار ارزانی داشتی، ولایت اینجا نهاده است هر که را خواهد بگوید تا بفرستد، مرا رغبت خدمت او نیست».<sup>۴۸</sup> با وجود منازعه و دشمنی که در پی این پیغام‌ها پدید آمد، همدانی خبر می‌دهد که در همین سال، پسر اصفهید - قارن بن شهریار - به فرمان سلطان محمد با سپاهی بزرگ متشکل از گیل و دیلم به مدد سپاهیان دوازده هزار نفر سلجوقی رفت. این سپاهیان تحت فرماندهی امرای سلجوقی علی نوشتکین و قفشد - والی زنجان - به جنگ نزاریان رفتند. اما با مقاومت اهالی نزاری رودبار، سپاهیان سلجوقی شکسته شدند و از رودبار گریختند.<sup>۴۹</sup>

### برخورد با نزاریان، اولویت دولت سلجوقی

با گسترش سیطره جویی نزاریان، اوضاع برای امرای سلجوقی سخت تر شد. به گزارش همدانی، علی نوشتکین - والی قزوین<sup>۵۰</sup> - جهت عرض شکایت نزد سلطان رفت و به صراحت گفت «اگر تدارک قهر و قمع ایشان نکنند که عن قریب کار از دست اختیار بیرون رود».<sup>۵۱</sup> با افزایش این تظلم خواهی‌ها سلطان محمد دانست که مصالح مملکت و مردمش وابسته به ویرانی قلمرو و دژهای نزاریان و نابوی آنان است. از این رو اهتمام خویش را بیش از پیش معطوف به سرکوب نزاریان نمود.<sup>۵۲</sup> پتروشفسکی نیز بر این عقیده است که ساطان محمد سلجوقی، نزاریان را مهم‌ترین دشمن خویش می‌پنداشت و مهم‌ترین اولویت خود را در قلع و قمع نزاریان دانست.<sup>۵۳</sup> در این راستا باید از مجاهده امرای ری و قزوین در برابر اسماعیلیان نیز یاد کرد. والیان ری از جمله ابومسلم رازی<sup>۵۴</sup> در عصر ملکشاه و برکیارق، ینال بن نوشتکین حسامی<sup>۵۵</sup> - برادر علی نوشتکین - در عهد برکیارق همواره با اصحاب قلاع درگیری داشتند و در این مبارزه فقها و علمای سنی و شیعی نیز یار و یاور آنان بودند.<sup>۵۶</sup> همچنان که در قزوین نیز این گونه بود و به خصوص به واسطه نزدیکی قزوین به قلاع رودبار، سلاطین سلجوقی از روزگار ملکشاه توجه بیشتری به تقویت پادگان‌ها در برابر نزاریان داشتند.<sup>۵۷</sup> اما سستی برکیارق و ناتوانی او در سرکوب ساکنان اسماعیلی قلعه‌ها سبب توسعه قدرت آنان شد.

سلطان محمد پی برده بود که جلوگیری از سرازیر شدن سیل یورش‌های نزاریان فراتر از توانایی امرای محلی است و اکنون او شخصاً بایست در تدارک آن باشد که این مشکل را به صورت اساسی حل و فصل کند. از این رو در محرم سال ۵۰۳ ق وزیرخود - نظام الملک احمد (۵۰۰-۵۰۴ق) - را به اتفاق امیر جاولی سقاوو با لشکری انبوه روانه الموت کرد.<sup>۵۸</sup> وزیر، خود به واسطه قتل پدرش - خواجه نظام الملک - و برادرش - فخرالملک در ۵۰۰ ق<sup>۵۹</sup> - کینه آنان در دل داشت. این لشکرکشی با کشتار فراوان و خرابی آبادی‌ها و مزارع، صدمات فراوانی بر اسماعیلیان وارد کرد،<sup>۶۰</sup> اما محاصره قلعه‌های الموت و استانبند با آمدن زمستان ناتمام باقی ماند.<sup>۶۱</sup>

سپاهیان سلطان محمد پس از ناکامی در تسخیر قلاع رودبار الموت، از قلمرو نزاریان بیرون آمدند. قاضی ناصح الدین ارجانی (۵۴۴ق) از این لشکرکشی در قصیده درخشانی که در مدح نظام الملک احمد سروده یاد کرده است. این قصیده قدیمی‌ترین منبعی است که همزمان با دوره حیات نزاریان از رویدادهای الموت و عقاید اسماعیلیان سخن گفته است.<sup>۶۲</sup> اما تهاجم به قلاع نزاریان بی پاسخ نماند. سلطان پس از بازگشت وزیرش، با وی به بغداد رفت. فدائیان در بغداد فرصتی یافتند و به تلافی ستیزه جویی نظام

الملک احمد، وی را کارد زدند. وزیر زخمی شد اما جان به در برد.<sup>۶۳</sup> ولی ظاهراً از پا افتاد و به همین دلیل احتمالاً در سال ۵۰۴ ق از سوی سلطان از مقامش عزل شد.<sup>۶۴</sup>

پس از لشکرکشی بی حاصل نظام الملک احمد، سپاه انبوه دیگری نیز در سال ۵۰۳ ق عازم نبرد با اسماعیلیان رودبار شد. همدانی در روایتی کاملاً مستقل از ابن اثیر، ظاهراً مقتبس از منابع نزاری، درباره دلیل این لشکرکشی آورده است «سلطان چون بر انهزام لشکر آگاه شد جمله امیران را بخواند و گفت مرا هیچ کاری مهم تر از کار این گروه صادر نگشته است و لشکر و خزانه به یکبار در دفع و قهر ایشان صرف خواهم کرد و هیچ آرزویی ندارم مگر خصمی ایشان همه مرا باهوش و خاموش بودند، دانستند که در خصمی ایشان فائده‌ای عائد نخواهد بود».<sup>۶۵</sup> تنها از میان آنان اتابک انوشتکین شیرگیر - حاکم آوه و ساوه<sup>۶۶</sup> - که همدانی وی را متهوری دیوانه معرفی می‌کند،<sup>۶۷</sup> مسئولیت این سپاه را مشروط به حمایت کامل سلطان پذیرفت.<sup>۶۸</sup> اتابک شیرگیر دریافت که با یورش مستقیم، تسخیر دژ الموت قرین موفقیت نخواهد بود. او بر آن شد که با محاصره طولانی و فرسوده کردن اسماعیلیان، آنان را خسته و مستاصل سازد. اتابک را در این ماموریت جنگی امرای بزرگی چون ایلقشفت - والی قزوین - احمد یل مراغی - والی مراغه - برسق و جاولی سقاوو و قراچه ساقی و دیگر خواص سلطان، همچنین لشکریان گیل و دیلم همراهی می‌کردند.<sup>۶۹</sup> ابن اثیر اتابک را به وصف صاحب بصیرت بودن در جنگ با نزاریان و آرای گزیده و شجاعتش مورد ستایش قرار داده است.<sup>۷۰</sup> اتابک در محرم سال ۵۰۳ ق یورش خود را به رودبار از دژ لمسر شروع کرد. او فرمان داد تا در پیرامون قلعه الموت و لمسر و شاید برخی قلاع معتبر دیگر قلعه‌ها و خانه‌هایی برای سپاهیان بسازند و امرا را به تناوب برای چند ماه در محاصره قلعه مستقر کرد. سپاهیان سلجوقی همواره با غله و ذخایر و مردانی که از سوی سلطان فرستاده می‌شدند تجهیز و تقویت می‌شدند.<sup>۷۱</sup> قلعه بیره در ۵۰۳ ق و قلعه کلام در ۵۰۵ ق به تسخیر درآمد. یورش‌های مداوم سلجوقیان هشت سال ادامه داشت و سپاهیان محصولات کشاورزی رودبار را از بین می‌بردند تا به دست ساکنان قلاع نزاری نیافتد.<sup>۷۲</sup>

طولانی شدن محاصره سبب کاهش فزاینده غذا و کالاهای مورد نیاز در میان اسماعیلیان شد که این امر به خصوص در قلعه الموت شایع تر بود.<sup>۷۳</sup> ظاهراً کمبود مواد غذایی در الموت در نتیجه آن بود که نزاریان در پی از دست رفتن برخی قلاع به الموت روانه شده بودند.<sup>۷۴</sup> سپاهیان سلجوقی نیز با این تصور که فشار جمعیت و کاهش مواد غذایی، نزاریان را به تسلیم یا نابودی سوق خواهد داد بر ادامه محاصره تاکید داشتند. به دستور سلطان در ابتدای سال ۵۱۱ ق که قلاع لمسر و الموت در محاصره بود سپاهیان

سلجوقی از منجنیق نیز استفاده کردند.<sup>۷۵</sup> اهالی قلعه با شدت یافتن جنگ و گرسنگی از محاصره کنندگان خواستند اجازه دهند تا زنان و کودکان قلعه را ترک کنند. اما امرای سلجوقی با عدم موافقت، آنان را بازگرداندند تا همه ساکنان قلعه از گرسنگی هلاک شوند.<sup>۷۶</sup> محافظان قلعه که چیزی برای از دست دادن نداشتند چنان صبر و ثباتی از خویش نشان دادند که اسباب شگفتی سپاهیان سلجوقی بود.

### مرگ سلطان محمد و قدرت‌گیری مجدد اسماعیلیان

سرانجام پس از یک سال محاصره و جنگ شدید درست هنگامی که اتابک شیرگیر در آستانه فتح قلعه الموت بود خبر مرگ سلطان در ذیحجه سال ۵۱۱ ق به سپاهیان رسید. از گزارش ابن اثیر برمی آید که حسن صباح حتی در طول محاصره از حوادث مملکت سلجوقی آگاه بود و درگذشت سلطان یک روز زودتر به او خبر داده شد. با شنیدن این واقعه نزاریان شاد شدند و دلشان مستحکم گشت. اما لشکریان سلجوقی به مجرد شنیدن این خبر دست از جنگ کشیدند و به خواهش‌های شیرگیر که بماند تا قلعه را فتح کنند یا حداقل ذخایر و تدارکات را از بین ببرند گوش نسپردند و او را در میدان رها و پراکنده شدند.<sup>۷۷</sup> اتابک شیرگیر نیز مجبور به ترک محاصره شد، اما بسیاری از سپاهیان‌ش جان خود را هنگام عقب‌نشینی در مناطق نزاریان از دست دادند.

این پیروزی بهنگام در لحظه شکست، مایه تجدید حیات نزاریان شد. ظاهراً دلیل این فتح و ظفر تنها شیوع خبر مرگ سلطان و عقب‌نشستن سپاه نبود. قرائنی در دست هست که از دخالت یاران اسماعیلی نفوذی در میان بزرگان و کارگزاران سلجوقی در این امر خبر می‌دهد. بنداری گزارشی دارد مبنی بر اینکه قوام‌الدین ناصر بن علی درگزینی از بزرگان دستگاه محمود که پس از پدر به سلطنت رسید بر حسب وعده‌ای که به اسماعیلیان داد، فرمان حبس اتابک شیرگیر را از سلطان گرفت و همین امر سبب عقب‌نشینی غیر منظم سپاه شد و فرصت مناسبی را برای نزاریان جهت تلافی خسارت وارده فراهم کرد. با پراکنده شدن سپاهیان سلجوقی، نزاریان همه آنچه را از خیمه‌ها، سلاح، غله، حبوب و چهارپای به جای مانده بود به قلعه کشیدند. بنداری ارزش غنایم نزاریان را افزون بر دویست هزار دینار دانسته است.<sup>۷۸</sup>

درگذشت سلطان محمد در سال ۵۱۱ ق از دو جهت برای نزاریان اهمیت اساسی داشت. اول اینکه به دنبال مرگ سلطان بار دیگر اختلاف و درگیری جهت کسب قدرت میان امرای سلجوقی آغاز شد. بنابر گزارش قزوینی رازی هر یک از امیران سلطان محمد پسران او را برای کسب قدرت به همراه خود داشتند.<sup>۷۹</sup> دوم اینکه با مرگ سلطان شخصیت شجاع، مقتدر و متعصبی چون سلطان محمد در تاریخ

سلجوقیان قرین و ماندنی پیدا نکرد. رقابت‌های متعدد سلطان محمود سلجوقی (۵۱۱-۵۲۵ ق) و جنگ بی حاصل با سلطان سنجر (۵۱۱ق-۵۵۲ق) موید این نکته می‌باشد. ابن اسفندیار بخشی از نامه معروف او را به سنجر در تاریخش ثبت کرده که خود بخوبی گویای خواست قلبی اوست. به گفته ابن اسفندیار «چون سلطان محمد را نزع برسید نامه پیش سنجر نبشت که بداند دنیا با کسی وفا نکند. .. با فرزندان من همان کن که من با تو کرده ام و لشکر عرب و عجم و ایران توران به تو گذاشتم و هرکس را یک ساله و دو ساله نان داد و فرموده تا به محاصره قلاع و مواضع ملاحده مشغول باشند، باید که هیچ را از آنجا که پدید کردم بردارد و هر وقت که یکی را از آن جمله مستخلص کنند، خاک آن موضع می‌فرستد و بر تربت من می‌افشاند تا من از تو خشنود باشم».<sup>۸۰</sup> شرح جنگ‌های سلطان محمد با اسماعیلیان در اشعار شعرای آن عصر نیز انعکاس یافته بود. از جمله ابواسماعیل مویلدین طغریایی اصفهانی قصیده‌ای در مدح سلطان و مبارزه او با نزاریان قلاع دارد و ظاهراً شعرای دیگر این عصر مانند قاضی ناصح الدین ارجانی و ابوالمظفر ایبوردی هم اشعاری در ستایش سلطان محمد و ارکان دستگاه او به مناسبت جنگ با اسماعیلیان سروده اند.<sup>۸۱</sup>

فدائیان اسماعیلی در روزگار سلطنت محمد (۴۹۸-۵۱۱ق) با وجود یورش‌های مکرر به قلاع اسماعیلی بر شماری از دشمنان خویش دست یافته و آنان را به قتل رساندند. شماری از این کشته شدگان پیش از این یاد شدند. در این دوره نیز قتل‌های فدائیان شامل گروه‌های مختلفی بود. از مقتولین مهم اسماعیلیان، ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعیل بن احمد بن محمد رویانی طبری، یکی از بزرگترین فقهای شافعی عصر بود،<sup>۸۲</sup> به گفته ابن خلکان وی حرمت و شکوه فراوانی داشت و خواجه نظام الملک او را بسیار تعظیم می‌کرد. او در ری و اصفهان نیز تدریس داشت.<sup>۸۳</sup>

از دیگر کشتگان معروف نزاریان در این عهد امیر کرد احمد یل مراغی بود. او از امرای مشهور سلطان محمد بود و در لشکرکشی‌های سلطان به رودبار در سال‌های ۵۰۳ ق به بعد شرکت داشت. ظاهراً نزاریان وی را طراح دسیسه دسترسی به قلعه «بیره» در رودبار و تسلیم نگهبان نزاری آن، امیر ابواسحاق می‌دانستند.<sup>۸۴</sup>

چون سلطان محمد درگذشت در ساختار و مرکزیت اقتدار سلجوقیان تغییرات مهمی پدیدار شد. حسینی - مورخ سلجوقی - به صراحت از انتقال بساط سلطنت سلجوقی به خراسان، محل حکومت سنجر - برادر سلطان متوفی - خبر می‌دهد.<sup>۸۵</sup> ظاهراً هم سنجر و هم برادر زادگانش در عراق - سلجوقیان عراق

– راه‌ها و شیوه‌های ملایمتری در برابر نزاریان در پیش گرفتند و حکومت نزاریان الموت نیز برای تداوم حیات، سیاست‌های جدیدی در روابط با دولت سلجوقی اتخاذ کرد.

### نتیجه

یقیناً دوره مورد بحث از سخت‌ترین و پیچیده‌ترین ادوار اسماعیلیان نزاری در طول یکصد و هفتاد سال حیات سیاسی و مذهبی ایشان بوده و شاید با دوره سلطان ملک‌شاه و وزارت خواجه نظام‌الملک طوسی که در اسماعیلی ستیزی ید طولایی داشتند قابل قیاس باشد. سلطان محمد بن ملک‌شاه پس از سامان دهی به وضعیت آشفته دولت سلجوقی تمام توان خود را در برخورد با نزاریان به کار گرفت و چنانچه خود اذعان داشته کار دیگری جز پرداختن به موضوع اسماعیلیان نداشته است. تعصب مذهبی سلطان و کارگزاران دیوانی و قضایی، فضای کاملاً نامناسبی را در جامعه سلجوقی ایجاد نمود که افراد بسیاری به الحاد و تهمت ارتباط با نزاریان بازداشت و یا به قتل رسیدند. یقیناً چنین وضعیتی می‌توانست بازتاب رویکرد دولت سلجوقی در اهمیت یافتن سرکوب اسماعیلیان به عنوان یک حکومت محلی ملحد باشد. چنانچه ذکر شد شیعیان امامی نیز به یاری سپاهیان سلجوقی در یورش به قلاع نزاریان همکاری داشتند که خود بیانگر وسعت هجمه و هجوم به مراکز اسماعیلی بوده است.

قدر مسلم مصادف شدن این دوره با پیشوایی مدیر لایقی چون حسن صباح می‌توانست در صبر و شکیبایی اسماعیلیان در هنگام محاصره قلاع موثر باشد. چنانکه جوینی گزارش نموده اسماعیلیان تهاجم‌های سنگین و محاصره قلاع را پیش‌بینی کرده و روش‌های موثری در ذخیره مواد غذایی به کار گرفته بودند. نکته‌ای که در اثناء محاصره قلاع دارای اهمیت بیشتری به نظر می‌رسد اینکه نزاریان با به راه انداختن مناظرات مذهبی دو هدف مهم را مد نظر داشتند اول اینکه این مباحثات می‌توانست از شدت یورش سپاهیان کاسته و نوعی فرصت را برای آنان ایجاد کند و دوم اینکه با طرح همسو بودن با مسلمانان، در اعتقاد سپاهیان تزلزل ایجاد کرده و آنان را از ادامه محاصره منصرف نماید. ضمن اینکه نوعی تردید در رفتار سلطان در زمان محاصره قابل تأمل است. شاید تردید سلطان و نگرانی از ادامه محاصره بود که نزاریان حتی در بدترین وضعیت نیز شرایطی را برای سلطان الزام می‌کردند که بدون شک نفوذ نزاریان در ارکان دولت سلجوقی و سپاهیان یاریگر بود. چنانکه سلطان محمد تصور می‌کرد فتح شاهدژ در اصفهان، پایان کار نزاریان نخواهد بود و این اقدام خود آغاز گر یک سلسله مبارزات نامنظم، خطرناک و غیر قابل پیش‌بینی از سوی اسماعیلیان به مرکزیت الموت رودبار خواهد بود. چنین رویکرد تند و سرکوب‌گرانه‌ای از سوی سلطان محمد با توجه به پیشینه و اعتقاد مذهبی وی، مجموع

شرایط پیش آمده و فضای سیاسی و مذهبی موجود، دور از انتظار نیست. اما نکته مهم اینکه این رویکرد می‌توانست نوعی مشروعیت سیاسی برای سلطان ایجاد نماید. چرا که این دوره، عصر انفعال خلافت عباسی نبوده و پس از مرگ ملکشاه سلجوقی بر قدرت خلافت افزوده شد و این امر مداخلات و تحریکات بیشتر بغداد را می‌توانست به دنبال داشته باشد. شاید کوتاهی سلطان محمد در امر مبارزه با اسماعیلیان می‌توانست در برکناری ایشان و سست شدن مشروعیت او موثر باشد.

ایستادگی صبورانه اسماعیلیان در طی این سیزده سال نتایج موثری را به دنبال داشت. از جمله اینکه بعد از سلطان محمد، برادرش سنجر بیشتر رویکرد مصالحه را در پیش داشت و نزاریان بار دیگر در راستای توسعه جغرافیای سیاسی و اعتقادی خود دست به اقدامات گسترده ای زدند.



## پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۹۸ ه.ق)، **الکامل فی تاریخ**، بیروت، دارالفکر، ۱۹۰ / ۸ و ۱۹۲ - ابن اثیر از این تاریخ به بعد محمد را سلطان می‌داند.
- ۲ - حسینی، صدرالدین بن علی، (۱۹۸۴ م)، **اخبار الدوله السلجوقیه**، تصحیح محمد اقبال، بیروت، دارالافتاح الجدیده. ص ۹۰.
- ۳ - ابن اثیر، عزالدین، **الکامل فی تاریخ**، ۸ / ص ۱۹۱ و ۱۹۸ و ۲۰۶.
- ۴ - ابن اثیر، عزالدین، **الکامل فی تاریخ**، گزارشی از تمایل مصالحه برکیارق با محمد دارد. برکیارق در این زمان در شهرری بود و در ایالت جبال، طبرستان، خوزستان، فارس، دیاربکر، جزیره و حرمین شریفین خطبه بنام وی خوانده می‌شد. محمد نیز در آذربایجان بود و سرزمین‌های اران، ارمنیه، اصفهان، عراق بجز تکریت و بصره از او اطاعت می‌کردند. در خراسان نیز سنجر به نام خودش و محمد خطبه می‌خواند. **کامل**، ۸ / ص ۲۰۸.
- ۵- نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲)، **سلجوقنامه**، ابوحامد محمد بن ابراهیم، به اهتمام اسماعیل افشارحمیدالملک، تهران، کلاله خاور، ص ۳۹؛ راوندی، محمد بن علی، (۱۳۶۴)، **راحه الصدور و آیه السرور**، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ص ۱۵۳.
- ۶ - نیشابوری، ظهیرالدین، **سلجوقنامه**، ص ۳۹؛ **اخبار الدوله السلجوقیه**، ص ۷۹؛ ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸ / ص ۲۷۸ و ۳ ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، تصحیح احسان عباس، بیروت، دارصادر. ۵ / ص ۷۲.
- ۷- ایوانف، ولادمیر، (۱۳۶۳)، **تصویرات خواجه نصیرالدین طوسی**، تهران: جامی، ص ۱۴۷.
- ۸- ابن اسفندیار، (۱۳۶۶)، **تاریخ طبرستان**، تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور. ص ۳۲ و ۳۳.
- ۹- پتروشفسکی، ایلیاپولیچ، (۱۳۵۰)، **اسلام در ایران**، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ص ۳۱۳.
- ۱۰- قزوینی رازی، (۱۳۷۱)، **النقض**، تصحیح سید جمال‌الدین حسینی اموری معروف به محدث، تهران، حیدری. ص ۸۱. فخرالملک و سعدالملک از وزرای سلطان محمد از دشمنان سرسخت نزاریان بودند. عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب **النقض** آورده است در عهد سلطان ماضی محمد بن ملک‌شاه اگر امیری کخدای رافضی داشتی به دانشمندان سنی رشوت دادی تا بگفتندی که او رافضی نیست و سنی است یا حنفی؛ بنداری اصفهانی، همچنین در باب غلبه تعصب بر ارکان دستگاه سلطان محمد می‌توان از متصدی دیوان انشاء و رسائل او امیر جوزقانی نام برد که متعصبی افراطی و تندخو بود و سلطان را به مذهب حنفی ترغیب می‌کرد. او بقدری تعصب داشت که چون کسی بر او سلام می‌کرد به جای جواب سلام از مذهب او می‌پرسید. **زبده النصره و نخبه العصر**، ص ۹۲.
- ۱۱- بن اثیر، عزالدین، **الکامل فی تاریخ**، به گزارش ابن اثیر سلطان محمد به ایالت صدقه بن مزید به اتهام باطنی‌گری یورش برد. این اتهام شامل تمامی اهالی حله - مقر صدقه بن مزید - نیز شد. در حالی که صدقه و اهالی حله جملگی شیعیان امامی بودند نه باطنی. حساسیت سلطان محمد نسبت به اسماعیلیان تا آن حد بود

- که وی پس از شکست صدقه، سرخاب آبه را به اسارت گرفت و گفت من قسم خورده ام که هیچ اسیری را نکشم به استثنای اسماعیلیان. **کامل**، ۸/ ص ۲۴۵ و ۲۴۹
- ۱۲- ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۴۲ - شاید سلطان محمد به ضعم خود بر آن بود تا انتقام ظلم و ستمی که نزاریان بر مردم روا داشته و دست به راهزنی و کشتار زده بودند را بگیرد. لوئیس، برنارد، (۱۳۶۲)، **تاریخ اسماعیلیان**، ترجمه فریدون بدره ای، انتشارات توس ص ۲۱۲-۲۰۸.
- ۱۳ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۳۸ و ۱۵.
- ۱۴- ابن اسفندیار، **تاریخ طبرستان**، ۲/ ۳۲ و ۳۳۱.
- ۱۵- ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۳۲ - برنارد لوئیس فتح قلاع ارجان را بعد از فتح شاهدژ دانسته است. **تاریخ اسماعیلیان**، ص ۸۴ - هاجسن، (۱۳۷۸)، **فرقه اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، علمی و فرهنگی. ص ۱۲۵.
- ۱۶- ابن بلخی، **فارسنامه**، ص ۳۷۶.
- ۱۷- نیشابوری، ظهیرالدین، **سلجوقنامه**، ص ۱۷۳۲.
- ۱۸- همدانی، رشیدالدین فضل الله، (۱۳۳۸)، برخی منابع از عطاش با نام شیخ یاد کرده اند که نشانگر مقام و منزلت اوست. **جامع التواریخ**، ص ۱۲۰؛ حافظ ابرو، نورالدین عبدالله بن لطف الله بهدادینی خوافی، (۱۳۶۴)، **مجمع التواریخ السلطانیه**، ص ۲۱۰
- ۱۹ - برخی تحقیقات اخیر استیلا بر شاهدژ را سال ۴۹۴ ذکر کرده اند (دفتری، فرهاد، (۱۳۷۶)، **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ص ۴۰۸ - هاجسن، مارشال، (۱۳۷۸)، **فرقه اسماعیلیه**، ص ۱۱۱ - هاجسن، مارشال، (۱۳۷۱)، **دولت اسماعیلی**، ۵/ ص ۴۱۸ - اما کاشانی تاریخ ۴۸۹ را صحیح می داند. کاشانی، جلال الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد، (۱۳۶۶)، **زبده التواریخ**، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.
- ۲۰ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۴۳
- ۲۱ - **همان**، ص ۱۸۸.
- ۲۲ - نیشابوری، ظهیرالدین، **سلجوقنامه**، ۱۳۳۲، ص ۳۹؛ راوندی، محمد بن علی، **راحه الصدور و آیه السرور**، ص ۱۵۳.
- ۲۳ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۱۹۳ و ۱۹۸، ۲۰۸.
- ۲۴ - همدانی، رشیدالدین فضل الله، **جامع التواریخ**، ص ۱۲۱.
- ۲۵ - حسینی، صدرالدین بن علی، اخبارالدوله السلجوقیه، ص ۷۹.
- ۲۶- قزوینی رازی، **نقض**، ص ۱۸۴ و ۳۳۲.
- ۲۷ - **همان**، ۳۴۳.
- ۲۸ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۴۲ و ۲۴۳

- ۲۹- نیشابوری گزارشی از مکاتبه میان احمد و وزیر سلطان - سعدالملک - دارد (نیشابوری، ظهیرالدین، **سلجوقنامه**، ص ۴۱). برخی منابع دیگر نیز این رابطه را تایید می کنند. راوندی، محمد بن علی، **راحه الصدور و آیه السرور**، ص ۱۵۹ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۴۴ - بنداری اصفهانی، **زبده النصره و نخبه العصر**، ص ۸۵
- ۳۰- کاظم بیگی، محمد علی، (۱۳۷۷)، «**احمد عطاش**»، ج ۴، تهران، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۳۱۳.
- ۳۱- ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۴۳
- ۳۲- به احتمال زیاد این قلعه از دست امیر جاولی - والی فارس - در امان مانده بود.
- ۳۳- ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۴۳
- ۳۴- نیشابوری، ظهیرالدین، **سلجوقنامه**، ص ۴۲؛ راوندی، محمد بن علی، **راحه الصدور و آیه السرور**، ص ۱۶۱ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۴۳؛ همدانی، رشیدالدین فضل الله، **جامع التواریخ**، ۱۲۱ و ۱۲۲؛ کاشانی، جلال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد، **زبده التواریخ**، ص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ حافظ ابرو، نورالدین عبدالله بن لطف الله بهدادینی خوافی، **مجمع التواریخ السلطانیه**، ص ۲۱۰ و ۲۱۱؛ لوئیس، برنارد، **تاریخ اسماعیلیان**، ص ۸۳ و ۸۴
- ۳۵- نیشابوری، ظهیرالدین، **سلجوقنامه**، ص ۴۲؛ پتروشفسکی، همان، ص ۳۱۴
- ۳۶- ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۴۳
- ۳۷- قاضی خطیبی با احمد عطاش در ارتباط بود و با او مکاتباتی داشته است. به گزارش بنداری او در آشفته کردن و پراکنده ساختن اصحاب دستگاه سلطان محمد نقش موثری داشته است (بنداری اصفهانی، **زبده النصره و نخبه العصر**، ص ۸۴، ۸۸ و ۹۱)؛ به نظر نیشابوری و راوندی صدرالدین عبدالطیف بن محمد خجندی رئیس شافعیان اصفهان نیز از یاران خطیبی در سرنگونی سعدالملک وزیر بوده است (نیشابوری، ظهیرالدین، **سلجوقنامه**، ص ۴۱؛ راوندی، محمد بن علی، **راحه الصدور و آیه السرور**، ص ۱۵۸)
- ۳۸- همدانی، رشیدالدین فضل الله، **جامع التواریخ**، ص ۱۲۲ - نیشابوری، ظهیرالدین، **سلجوقنامه**، ص ۴۲ - خطیبی قریب به یکصد تن از مردان شهر اصفهان را به اتهام داشتن گرایش اسماعیلی بازداشت کرد.
- ۳۹- ابن اثیر اتهام به باطنی گری و خیانت را دو موضوع جدا از هم گزارش کرده است. (ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۴۴)
- ۴۰- از جمله قربانیانی که به دست خطیبی کشته یا بازداشت شدند می توان به عزالملک بن کافی رئیس دیوان عرض، مختص الملک کاشانی رئیس دیوان طغرا و انشاء، ابوالفضل صفی قمی در دیوان استیفا نام برد. صاحب نقض وزیر مقتول را از شیعیان پاک و راسخ در اعتقادات دانسته و تهمت و بدبینی را نسبت به او سلب می کند. (قزوینی رازی، **نقض**، ص ۸۵ و ۲۲۱).
- ۴۱- وی در همان زمان از سوی سلطان محمد مشاور و متصدی خزانه شد بنداری اصفهانی، **زبده النصره و نخبه العصر**، ص ۸۹ - اقبال، عباس، **وزارت در عهد سلاطین سلجوقی**، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

- ۴۲ - همان، ص ۸۷ و ۸۸.
- ۴۳ - سلطان پس از مرگ خطیبی به توطئه او پی برد و پس از آن به سخن کسی در اتهام های اعتقادی گوش نسپرد. همان، ص ۹۱.
- ۴۴ - ابن اثیر، عزالدین، کامل، ۸ / ۲۵۷.
- ۴۵ - به نظر مادلونگ میان خاندان صاعدی نیشابور با صاعدیان اصفهان ارتباطی نبوده است. (مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۷)، فرقه های اسلامی، ص ۶۲ و ۶۳.
- ۴۶ - بنداری اصفهانی، زبده النصره و نخبه العصره، ص ۹۱.
- ۴۷ - حافظ ابرو، نورالدین عبدالله بن لطف الله بهدادینی خوافی، مجمع التواریخ سلطانیه، ص ۲۱۱.
- ۴۸ - ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ۲ / ص ۳۳.
- ۴۹ - همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ - حافظ ابرو، نورالدین عبدالله بن لطف الله بهدادینی خوافی، مجمع التواریخ سلطانیه، ص ۲۱۳.
- ۵۰ - ابن اثیر، عزالدین، کامل، ۸ / ص ۲۱۴.
- ۵۱ - همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ص ۱۲۴.
- ۵۲ - ابن اثیر، عزالدین، کامل، ۸ / ص ۲۷۸.
- ۵۳ - پتروشفسکی، همان، ص ۳۱۳.
- ۵۴ - جوینی، علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد، تاریخ جهانگشای، ۳ / ص ۱۹۳؛ ابن اثیر، عزالدین، کامل، ۸ / ص ۵۴۲۰۱.
- ۵۵ - ابن اثیر، عزالدین، کامل، ۸ / ص ۲۰۷.
- ۵۶ - قزوینی رازی، نقض، ص ۱۵.
- ۵۷ - مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، ص ۷۹۸ و ۷۹۶.
- ۵۸ - حسینی، صدرالدین بن علی، اخبارالدوله السلجوقیه، ص ۸۱؛ همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ص ۱۲۴.
- ۵۹ - ابن اثیر، عزالدین، کامل، ۸ / ص ۲۳۷.
- ۶۰ - جوینی، علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد، تاریخ جهانگشای، ۳ / ص ۲۱۱ و ۲۱۲؛ حسینی، صدرالدین بن علی، اخبارالدوله السلجوقیه، ص ۸۱-۶۰.
- ۶۱ - جوینی، علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد، تاریخ جهانگشای، ۳ / ص ۲۱۱ و ۲۱۲.
- ۶۲ - اقبال، عباس، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، ص ۱۸۰ و ۱۶۷.
- ۶۳ - ابن اثیر، عزالدین، کامل، ۸ / ص ۲۵۹.
- ۶۴ - همان، ص ۲۶۸.
- ۶۵ - همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ص ۱۲۶.

- ۶۶ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۷۸.
- ۶۷-همدانی، رشیدالدین فضل الله، **جامع التواریخ**، ص ۱۲۴.
- ۶۸ - کاشانی، جلال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد، **زیده التواریخ**، ص ۱۶۲.
- ۶۹ - همدانی، رشیدالدین فضل الله، **جامع التواریخ**، ص ۱۲۴.
- ۷۰ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۷۸.
- ۷۱ - همدانی، رشیدالدین فضل الله، **جامع التواریخ**، ص ۱۲۴- قزوینی رازی، **نقض**، ص ۵۸۵.
- ۷۲ - جوینی، علاء‌الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد، **تاریخ جهانگشای**، ۳/ ص ۲۱۲؛ همدانی، رشیدالدین فضل الله، **جامع التواریخ**، ص ۱۳۱.
- ۷۳ - جوینی که در زمان هلاکو در فتح الموت حضور داشته و خود از بخش‌های داخل قلعه دیدن کرده است از قسمت‌هایی به عنوان محل ذخیره مواد غذایی یاد می‌کند. به گزارش جوینی حسن صباح شیوه‌های موثری را برای نگه داشتن مدت طولانی مواد غذایی می‌دانسته و حتی با تسخیر الموت بسیاری از مواد غذایی دست نخورده و سالم مانده بود. جوینی، علاء‌الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد، **تاریخ جهانگشای**، ۳/ ص ۲۷۳.
- ۷۴ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۷۸.
- ۷۵ - جوینی، علاء‌الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد، **تاریخ جهانگشای**، ۳/ ص ۲۷۳.
- ۷۶ - ابن اثیر، عزالدین، **کامل**، ۸/ ص ۲۷۸.
- ۷۷ - همان، ۸/ ص ۲۷۸.
- ۷۸ - بنداری اصفهانی، **زیده النصره و نخبه العصر**، ص ۱۱۲ و ۱۱۳. درگزینی ابتدا فرمان بازگشت شیرگیر را از سلطان محمود گرفت و با دسایسی دیگر فرمان حبس سپس قتل او و پسرش - شرف الدوله - از جانب سلطان صادر شد.
- ۷۹ - قزوینی رازی، **نقض**، ص ۵۱۵؛ ابن اسفندیار اختلاف فرزندان سلطان محمد را پس از مرگ سلطان محمود می‌داند. ابن اسفندیار، **تاریخ طبرستان**، ۱/ ص ۷۴.
- ۸۰ - ابن اسفندیار، **تاریخ طبرستان**، ۲/ ص ۴۷.
- ۸۱ - اقبال، عباس، **وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی**، ۲۹۲.
- ۸۲ - حموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت، **معجم البلدان**، ۳/ ص ۱۰۴.
- ۸۳ - ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، ۳/ ص ۱۹۸.
- ۸۴ - همدانی، رشیدالدین فضل الله، **جامع التواریخ**، ص ۱۲۷؛ کاشانی، جلال‌الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد، **زیده التواریخ**، ص ۱۶۲.
- ۸۵ - حسینی، صدرالدین بن علی، **اخبارالدوله السلجوقیه**، ص ۸۳.